

بکان خود تشریف دارند ہمہ بسفات بزرگانہ موصوف اند ۴ ۴ ۴

حضرت شاہ عطاء اللہ حسینی قدس سرہ

آنحضرت از اولاد امجاد و خلیفہ و جانشین حضرت امین الدین علی قدس سرہ العزیز ساکن بجای پور بود
 انجیکہ فنمایل خاندان عالی شان حضرت علی موصوف از علوم عقلی و نقلی و خفی و جلی و خرق عادت
 ظاہری و باطنی است و ذات آنجناب بر چہرہ مبارک نماند نور جہان افزونہ آفتاب جہا تاب
 منور بر تمامی عالم روشن و ضیا بخش بر انس و جن بود ہر گاہ آنجناب سر بر بندہ بالباس فقیرانہ و در خدمت
 فیل خاصہ خود بر می آمد جمالی بمشاہدہ می آمد ہر کس کہ می دید سر سجدہ تعظیم و تکریم می نمود و جا
 سیادت ہمشاہدہ چارہ می بخشید با اینہذا خلاق پسندیدہ و عاشق حمیدہ آنجناب
 عالمی را وابستہ کند الفت و محبت می ساخت و در حضرت خضر ناما اب بجای پور تشریف آوردہ
 چندی در بلدہ حبیب را با واقامت و زید زینبہ گانعالی بسیار توفیر می فرمودند و امیران سرکار
 را اعتقاد و ائق بودہ خدمتہا بجای آوردند و ہر محفل و مجلس فقرا ہر گاہ آنجناب صدر محفل
 میگشتہ نظر بدون جمال چہرہ منورہ آنحضرت بر چاکس نی افتاد یعنی حدیث تشریف اللہ جمیل
 و حبیب الجمال از جمال با کمال آنحضرت بعینہ معائنہ میگردند و عالم محویت تاری میگشت ابد از ان
 ارادہ وطن فرمودند و در قلندر نزل کہ غلام رسول خان میرد شدہ بود بمقام اصلی رسیدند
 گنبد آنحضرت در آنجاست قریب یکصد مردم از فقرا و غیرہ ہمہ ہمراہ رکاب سعادت میبودند کہ بدون
 خورانی بن ایناوست بقدری از منیفر نمودند و از صادر و واردی دست خالی نہ میرفت
 اعظم الامراء و الہمام سرکار بسیار اعتقاد بودہ خدمت بسیار می نمود و از حضور نیزہ از محلات
 علی ہذا القیاس الغرض مانند آنحضرت باین جمال روشن تا حال بہ نظر هیچ کس نہ آمد

عاصی نیز در عالم ابتدای شباب خود از جمال آنحضرت بارها مشرف شده بود

شیخ حمی صاحب شهو کجالی قدس سره

تمام آنحضرت شاه قاسم است ساکن بکره منجملات و مضافات هند سلسله آنحضرت تا به ابوالعالی صاحب میرسد
 اول در عهد حضرت نفرت منزل در دیوانی میر عالم وارد حیدرآباد گشته نزد سلطان میان نوکرش در چند روز
 نزد ایشان با حقای راز مخفی ماند روزی توجه بر یکی افغان که همواره نزد ایشان می نشست
 افتاد او در حالت جذب عشق الهی درآمده به پوشش گردید و این راز مخفی آشکار شد و مردم جمعی بدین
 و معتقد میگرددند چاره شاه قاسم صاحب موصوف ترک نوکری کرده بوطن خویش رفتند
 و بعد چند سال باز از آنجا بحیدرآباد آمده علامتیه در مجلس سمع توجه بر سر کس که می انداخت
 او انحال خود کجالی گشته در افتاده بود می آمد نوبت بان حدیث کرد در هر مجلس
 سماع پنجاه پنجاه کس بوجد آمده خود را فراموش کرده در افتاده حرکات بخودی نمیدانند
 بسیار کسان از علما و فقرا و متهمان شریعت مثل مولوی قطب الدین زبلوی و حکیم الحاکم محمد ولد
 عزت یار خان بهادر و قادیان خان و قادیان خان بر او آن عموبهادر مذکور و دیگر اعزّه روزگار و از افغانان
 حمید ارباب و میرید آنحضرت بکمال اعتقاد گشتند و محو شفیق خان بهادر که با سواران پیاده با
 و اسپان و فیل و پالکی و غیره ملازم سرکار دولتدار بهی راهی راجه گویند بخش بهادر خوشحال
 و صاحب مقرر بودند و فتا به اثبات البیت در راه حاضر کرده در بیت شاه قاسم صاحب
 موصوف درآمده خود را شبانه روز در خدمت گذاری مرشد خویش مشغول گردانید و تمامی
 افغانان سنت جماعت را اعتقاد از آنحضرت است و بسیار در بیت شرف اندوز شده اند

همهذا جمعا در ذلک روز آنحضرت خلیفه خود دانسته بجای خود در حقیقت مقرر فرموده و رسته
 یکزار و دویست و شصت و یک بمقام علی بن مقام گذریدند از خلفای نامور و فرود اول جریده
 اینجا بدان فیض نشان محمد شفیع خان بهادر مذکور بودند که ایشان هم مدتی مهورایت و ارشاد
 گردیده بالای چو تیره مرقد مرشد خود که در محایار و در میان کمان خود است مدفون شده اند
 و در خدایتگاری و قیقه از وقایع اعتقاد فرود گذشت نمودند و در میان ایشان هم بسیار کسان
 موجود هستند و خلفای آنحضرت مثل سمیع الله شاه و زبردست خان بهادر و دیگر دو سه کس
 صاحب ارشاد شده و در میان خود دارند اما زبردست خان بهادر ظاهرا هیچکس را مرید نگرفته بودند
 لکن با موامره بدایت از آنحضرت گردیدند و زینوالا محمد عبدالهادی عرف بو ذین حساب مرید سمیع الله
 شاه بر جاده این طریق سلیم و بارشاد خفی و جلی قیوم و ستیغ اندر بسیار مردمان را مرید خویش کرده
 بلذات اسرار باطنی مخطوطا نموده اند و نمایندگان بعد از حال محمد شفیع خان مذکور در رسته یکزار
 و دویست و پنجاه و پنج بمکه لعل آمده در پہلوی قبر شریف مرشد خود شایه قاسم صاحب مدد روح
 مدفون گردیده اند زبردست خان بهادر خواجه میان سپهر صاحب مذکور را بر سر خلافست
 پذیرش اینده اجزای کار را نمودند چون خبر حلت محمد شفیع خان جمعا رسید عمر صاحب بشیر زاده
 و مرید حضرت شایه قاسم صاحب مغفور در وطن رسید عازم حیدرآباد گشته در میان روضه آنحضرت
 فرود آمدند و با تمامی مریدان و خلفای آنحضرت گفتند که خواجه میان سپهر محمد شفیع خان که بالاسکے
 مندرایت و ارشاد شایسته کار فرمای میکنند اگر مرید والد خود شده اند و بر طبق ارشاد والد
 خویش مرید میکنند ازین چه بهتر من هم مطیع ایشانم و هر گاه مرید پدر خود نباشند و از روز و هر
 این مقدر جلیل القدر هم آگاه نیستند پس کدام سرشته مرید نمایند و از کدام سلسله نعمت بزرگان
 مقصود خالص برادشان میرسانند اولی و انسب آنست که دستاروت بیعت من و اوه چیز حاصل نمایند

نہ ایک خود ہم گمراہ و مریدان و معتقدان خود را نیز گمراہ نہایت و گناہگار خدا و رسول خدا و پیروان
خود میگردد تا جین حیات زبردست خان بہادر کہ نہایت مستقد محمد شفیع خان مرحوم بودہ کار
پیش نہ رفت الحال ہمہ خلفا و مریدین لطف بی عمر صاحب اند و ایشان را در مکان مبارک ایادی
فرود آورده و محضر ہوا میر فقیر او شاہین عصر تیار کرده اند و بحضور پرنور سید سیدائندہ باید بقول
شاعر شاعر تیار کر اخواہد و میلے بکہ دارد

حضرت شاہ عبداللہ صاحب

از جماعت مقدسان روزگار در سزہ کینزار و در و صد و چهل و پنج بس از بیجا پور وار و بلکہ حمید آباد
گریدہ چندی اقامت گذریدند حضور پرنور و امام اللہ افتاب خود برای ملاقات ایشان بہ مکان
فرود گاہ رونق افزا شدہ از دو ہزار روپیہ نقد سوای شپونہ و غیرہ مسلوک گشتند با وجود سن
ہشتاد و ساگی شبانہ روز مصروف عبادت مہبود مستقی بودند از نانا ان امیر کبیر خود و برادران
و غیرہ اناث و ذکور و خلقت خدا بسیار بہیت مشرف شدند اوقات روان شدن وطن خویش
اخریبات سفر از سرکار و غیرہ بسیار ہم رسید و آنحضرت خود مسلوک حساب استغین میفرمودند چون
داخل بیجا پور گشتند بعد دو سال کم و زیاد واصل حق شدند

حضرت شاہ سید اللہ صاحب مدظلہ

از نعمتات روزگار و از خاصان در گاہ کردگار و از خلفای نام حضرت بزرگ منظر جان جانان
از دارالخلافت شاہ جہان آباد وار و بلکہ جبہ آباد شدہ در محل اردو در مکان وسیع سکونت
داشتند با ریشاد مریدین از سرشتہ خاندان قادریہ و نقشبندیہ مہمور ہایت و ارشاد انرا توکل آنجناب
بہر تہا است کہ ہر چند راجہ چند و لعل ہمارا جہ بہادر و امرا دیگر خوانند کہ از نقد و یونہ ما ہوانہ ہنما کنند

و سعادت و این حال نماید آنحضرت به پیچیده قبول نه فرمود آخر الامر شمس الامراء بهادر میر کبیر خود
 بیکان آنحضرت آمده ملاقات نموده هزار اعتقاد و رسوخ و الحاح مبلغ پانصد روپیه پذیر خود
 قبول کنانیدند و آنحضرت مبلغ مذکور را در خرج مستحقین صرف فرمودند با وصف صرف توکل کم از
 صد کس طعام میخورند و احیاناً اگر قوت همه کس نمیبرند تا خورانیدن مجموع خادمان و مستحقان خود
 هم دست بقره راز میفرمایند و توجه دو وقت باین صورت است که همه مردم را در مراقبه بوقت صبح
 و بعد عصر میثامتند و خود هم نشسته در باطن بخمال مجموع اهل مراقبه توجه میکنند برای بر یک حالت
 پیدا میشود که در تمام عمر ندیده و نخواستیده باشد و در لذت آن محو میگردد و معنی لذات خود را به عابد
 شتوکل منہیات راز و آنحضرت بالکل دخل نیست الغرض درین زمان که سنه یکزار و دو صد و پنجاه و
 هشت هجریست در بلده حیدرآباد ماند آنحضرت بنظر حقیقت بین سوای جناب حضرت مولوی
 حافظ حاجی میر شیخ العبدین صاحب قبا به نظاره عالی احدی نیست هر چند حضور پر نور شتات ملاقات
 اما بسبب اینکه آنحضرت سوای مکان خود قدم بیرون نمیگذارد اندر ملاقات بعین آید هزار مردم
 در بیت آنحضرت مشرف اند

حضرت شاه غلامی صاحب خطیب ملک مسجد قدس سره

نام اهل آنحضرت غلام نبی است فرزند شاه غلام سرور صاحب خطیب اند همیشه خطابت مسجد مذکور
 میکردند که از قدیم متعلق بود درین عهد حضرت بندگالغالی دوم اقبال همواره بلاقات حضور میر سید
 و خود بدلت و اقبال نیز بیکان ایشان که متصل در وازه باره در می میر عالم مرحوم است تشریف
 می آوردی فرشته صفت بود که به صورت انسان ظهور نمود اخلاق و فروتنی ایشان را نهاسینه
 و حدی نبود خلق محمدی که میگویند در روزات آنحضرت بنظر در آید و راه برح الاصل و در راه مبارک رمضان

و در عشره محرم الحرام و در ماه ربیع الثانی حریث شریف در خانه خود بیان مینمودند هزاران زن و مرد و در مکان زنانه و در مکان مردانه آنحضرت جمع میگشتند و سعادت حاصل میکردند در سینه بکنار و در و پنجاه و دو حبیب عالم قدس خرابیده بیرون کتلی بودی حساب مدفون شدند مردمان آنحضرت از انانث و ذکور هزارها اند و بنیره آنحضرت بر خطابت ماکسی همورسبندند . . .

حضرت حافظ محمد علی صاحب مدظلہ

آنجناب از کبری متسل خیرآباد و مضاف دہلی وارد حیدرآباد گشته و در محله دوفروند آمد و در مسجد گاریختا مسکن و مقام ساختند ذات گرامی آنحضرت از مقتدرایان زمانه و فرد فرید منتخب یگانہ بود که بارشاد مریدین از همه خاندان قادریہ و چشتیہ و غیرہ میردختند سن شریف آنجناب قریب پستند و سیدہ بود شہسوی شریف مولانا روم را بنهایت روز خفی و جلی و صنایع و بدائع آن در مس سفر نمودند عابد شب زنده دار را بیدار دل از خوبان و بزرگان روزگار گاهی قدم بجای پیچکس از جای خود نگذاشت لکن در فاتح عرس بزرگان بطریق استدعا فقرای عهد شریفی برزند و ظاہر از بیچ حساب معاش آنحضرت مقرر بنود روزی برای رانی شخصی مقید خود بخود و لبا جز نالی مردمان و زنانه آن شخص بنجانه راجه چند و عمل مهاراجہ بہادر کہ آرزوی سجد و نہایت داشت رفتن بہادر بہر زمانہ مکان خویش راجہ و ہراج بہادر را با استقبال فرستادہ خود تا دروازہ بنگاہ پیشقدمی نمودہ بالای سند نشانید و خود روبرو با فرزندان نشستند و یکصد روست بیچ اشرفی بساکی حالی ناز رساندند آنحضرت فرمود کہ من غریب الیاریا و اوقات قوت لایموت ثبانه روزی خویش علی التوکل از ہر خانہ کہ رسد دارم دیگر کہ رام احتیاج است کہ ازین ز خطیر رفع کنم اگر در صرف تنخواہ داران محتاج حسب عیال و اطفال خرچ شود عین خوش خاطر ی آنها و خوشنودی خداوند حقیق و مجازی نیز خواہد شد

مهند را بقدر خیرات که عمل می آید حق پناه است خیال اینست بسیار دارند که در حق شما نهایت بهتر است
آنچه اختیار شماست مهاباد بسیار بسیار منتقد آنحضرت گشته چست نمود دیگر گاهی ملاقات
نشده روز و روزینه و یومیه هرگز قبول نشدند و هر روز از پنجاه کس طعام دو وقت میخوردند
و قنطرب یا جنگ بهادر محی الدوله بهادر احمد یار خان و دیگر پادشاهان بسیار کس و مثل مردی شیخ حیدر خان
و دیگر خان و غیره از حضور ایشان بهره میبرد آنحضرت اندر راه ثوال المکرم سینه کبیر آوردند
و پنجاه و نه حبیب بوطن خود تشریف بردند

حضرت پیر بادشاه جامدنی قدس سره

آنحضرت از خاندان عالی شان سیادت و نجابت و شرافت اند فرزند ارجمند حضرت سید عبداللهدنی
رضوی ساکن در مینه نوره زاد الله شرفها از تلامذی حسین و نقاب جبال در آید بر سر مبارک میباشد از
تغای بنی حسین است چون آنحضرت به اراده سیاحت بطرف هندوستان روانه شده بند مبارک
سورت گردید از بسکه زبان عیب و پستی از گفتگوی روزمره هندیان این ولایت الفهم و ادراک
آنحضرت نمی آید بسیار بنجیده خاطر میشدند روزی بجناب جمالی خود جناب حضرت امام همام علیه
ابن موسی ارضاء علی الصلوة والسلام لعالم مراقبه و مشا بهره عرض نمود آنجناب لب مبارک خود را
بذین آنحضرت مشرف فرمود و یک وانه سبب تازه بدست دادند چون از عالم مراقبه و مشا بهره فراغت
شد دیدند که سبب در دست خود است آنرا خوردند از آن روز آنقدر مهارت در گفتگوی هندی
بهر سید گویا از سالهای سال ازین زبان واقف تر بودند همه چون در دارالسلام نشاء جهان آباد
تشریف آوردند نواب میرخان بهادر میرید آنحضرت گردید و محمد شاه بادشاه را اعتقاد و التوق بهر سبب
هرگاه جنگ و نثاره با محمد شاه بوقوع آمد آنحضرت خود ز چهار شصت نفر از نواب مغرب نواب

اصفاها بهادر را اتحاد و اعتقاد بهم رسیده ثواب موصوف آنحضرت را بوقت اراده دین نهایت
خلوص و اعتقاد همراه خویش آورده بحیره آباد رسیدند و زمین بیرون بلد که حالا مقام آنحضرت
است پسند کرده فرود آمدند چنانچه سید رضی موسوی والد میر عالم بهادر نیز در اثنای راه که از شوشتر
می آمده ملاقاتی شده با اتفاق اشرفی شریف آوردند و فیما بین آنحضرت و سید صاحب موصوف نهایت
محبت بود و آنحضرت جناب سید عبد الله مدنی موصوف هر دو در حالت نواب معقر تآب در همین جا
باشاد و هدایت خلق بیعت و ارادت مصروف بوده بعد حالت نواب معقر تآب علیه السلام عیال هم
بشت برین گردیدند **لنقل** روزی امیر الممالک صلاحات جنگ بهادر در عهد ریاست خود بر
ملاقات آنحضرت آمده خواستند که اشرف ملاقات مشرف شوند آنحضرت فرمود که اینوقت ملاقات
فقیر نیست انشاء الله تعالی روزی یکم و چهارم پیش جناب قدس الهی بوقوع خواهد آمد بهادر موصوف
بنی نیل مقصود برگردیدند و هر گاه جناب غفران تآب میر نظام حلینان بهادر اصفاها تانی در عالم
مرشد زادگی بملاقات آنحضرت آمدند آنجناب کمال توجه ظاهری و باطنی ملاقات فرمودند چون
حضور پر نور نظر گذرانیدند حضرت فرمود که نذر شما البیرون نشانیدن شما را بالای ریاست نخواهم گرفت
هر چند حضور امر نمودند همین ارشاد شد چون بنده گان عالی بر سر سلطنت جاوه آراشدند هر چه
نزد گذرانیدند کمال توجه اقبال میفرمودند علی بن اقیاس خرق عادات آنجناب بسیار اند
سعدا و فرزند دلیند گذشتند یکی سید احمد صاحب و دوم پیراوشاه صاحب موصوف
سید احمد صاحب در عالم جذب و تیارا پرورد فرموده منقل پر بر نور خویش مدنون گردیدند و
حضرت پیراوشاه صاحب مدنی در عالم جذب با ذقات شبانه روزی خود را در غار کرده که متصل
قبر شریف سید احمد باو پاست بسزیه از سر و پای خود خیزد داشتند چنانچه آنرا از سوای مسبارک
حشرات الارض گزیده بر می آورند و هیچ توجه لطعام نبود بعد سه روز چهار روز هر گاه خادم عنکر و

که والده صاحب جناب این آردگنم سخته بریان فرستاده اند اگر یک دو لقمه از آن بدین میگذراندند
 باز تا سه روز متوجه نمیشدند بعد مدت دراز و محنت بسیار سلوک در آمده حفظ قرآن شریف و
 زیارت و طواف حرمین شرفین زادانند شرفنا عمل آورده و حیدرآباد متوجه ادای حکم زبانی
 بر طبق آیه کریمه فَاَنْلِكُمْ اَمْطَاطَابَ لَكُمْ گرودیدند چنانچه حق سبحانه تعالی فرزندشید خلف الصدق
 جناب سید علی صاحب مدنی مدظلّه العالی عطا فرمود که احوال آنجناب مفصل باز قلم خواهد آمد
 انشاء الله تعالی اما حضور پر نور غفرنا آب رانهایت اعتقاد بود و جناب حضرت عمده بگیم صاحب
 محرم معنوره رانهایت ارادت پیدا شده همواره بنده گداز بهما شرف میگذشتند اکثر بندگانی
 بنزول زیبایان برای ملاقات تشریف می آوردند و لقا آنجناب محرم معنور قائل میگردد دیدند
 وندرا و خدمتها بجای می آوردند هرگاه بوقت ملاقات که معمول بود پنجه را روپین میگذراندند
 آنجناب رو بروی خود بدولت همه زلف بقرآ و ارباب احتیاج صرف کرده پنجه روپیه در گوشه
 رومال خود بسته فرمودند که این قوت یکروزه تمامی عیال و اطفال فقیر است لهذا حضور پر نور
 سوای معمول نذر ملاقات از خبر گیری روز و شب ماه بانه حضور فرموده بهر سبب و انشاء
 خوردنی آدمی شبانه روز از سر کار دولت و تهم از خود متوجه شده ماه بانه ارسال محل مبارک آنحضرت
 میبودند محلات حضور مثل پیلانسا بگیم صاحب و سلطانی بگیم صاحب و دیگر بگیات و خانامات و غیره
 به میر با ارادت جناب بودند **نقل عجیب** از آنحضرت اینکار روزی سببالات عالی
 حضور پر نور آنجناب برای ملاقات تشریف شریف از زانی فرمودند که تعالی اندرون محل مبارک
 همراه خود برده نشانیدند و مهر فرط طوایف عرف نهنی را که فرد کامله عالم سوپنی بود حکم شد که رو برو
 آنحضرت چیزی که در آن معرفت الهی بوده باشد بعضی رساند تا برده غزلی پر معرفت با سنگ نیک
 بعضی رسانید از آن حالتی بر آن حضرت مستولی شد که در دیوار بود در آمد و حضور پر نور را

نیز کمال وقت دستدادید علیصاحب فرزند آنحضرت بچہ سیزده سالگی ہمراہ آنجناب نیز بودند
 چون از مجلس سرود فراغت و اذان حالت نفاقت حاصل آمد متوجہ طعام خاص شدند آنوقت
 بنگالغالی گذارش نمود کہ از باعث مقیہ یا ذرن اعظم الامر اعلام سپردن ان مدارالمہام دولت
 در پونا امور تہ سہ کار بیارے انتظام اند واحدی لایق دستی این امر حبل القدر نیست کہ فی الجملہ
 بانتظام در آرد اگر طور رہائی اعظم الامر اکہ بالفعل در خیال نیست بشود معین احسان جناب قدر
 الہی است حضرت پیر بادشاہ صاحب موصوف فرمودند کہ انشاء اللہ تعالی پر سیدہ جواب خواہم داد
 چون بمکان خود تشریف آوردند سید علیصاحب فرزند آنجناب عرض کرد کہ قبلاً عالم از جناب عالی
 ہم کے دیگر بزرگ تر است کہ از خواہنہ پر سید فرمودہ لی از بزرگان ما بزرگ تر و شمار ہم خواہم نمود
 چون شب شد فرمودند کہ سید علی شماعسل کردہ بلباس پاکیزہ بوقت نماز تہی کہ برای وضو کنا بندن
 معمول دارند حاضر باشند بعد فراغت از نماز تہی و قرآن شریف معمولی فرمود کہ شما پس پشت
 نشینند و بینید ہرچہ نظر شما در آید ما اذان بعد فراغت خبر دہند و حضرت مشغول ذکر و غسل
 شدند جناب سید علیصاحب میفرمود کہ یک بیک حالتی برین مستولی شد کہ نہ خواب بود نہ بیداری
 و نقسامی ہم کہ بیداری و سبب باروشنی نورانی بغیر مشعل و چراغ بمشاہدہ در آمد دوران میدان
 لکہا خلقت خدا ستادہ در و د شریف میخوانند و میگویند اینک سواری مبارک ہم ہی آید کہ معنا
 یک تخت مرصع با عالی منشی بکمال جاہ و جلال از ہوا بر سر شہتہ بلند خاک قرار گرفت و تمام خلق اللہ
 در و دو خانان گرداگرد تخت مبارک استادند کہ یکبارہ پد پد بزرگوام قصد حصوری نمودہ روانہ
 شدند و من ہم خواہم کہ ہمراہ والد خود بروم و ہرگز قدم و سراپای من یاری نہاوند و نتیجتاً ہم
 یک قدم پیش بگذارم ناچار بموجب استادہ سید ہم کہ والد ہم روز بروز شرف شدہ از جناب شہتہ پناہ
 صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم چہمی عرض کرد پس فرشتا آواز یک برآمد کہ علام میدرخان را از پونا بچہ را ہا در ساند

و من ہم بگوش خویش شنیدم بعد از آن از حال مذکور چون بحال خود آمدم دیدم کہ وقت صبح صادق است و حضرت مشغول عبادت انداجہذا عنت از عبادت کہ بوقت یکپاس روز برآمده از حجبہ بیرون برآمدند ہمہ کیفیت مشاہدہ شب بوضو ساینم فرمودای فرزند شما اگر بخت خواہید کرد رسائی شما نیز تا بجنوری آنجناب خواہد شد حالاً شما نزد بنرگالغالی بروند و ہمہ کیفیت کہ خود دیدہ اند با ظہار آرنڈ بنرگالغالی را بمجرب و شنیدن اہتجال لغتین کلی شد کہ رسائی اعظم الامرا معتقد میشود چنانچہ در ہمون چند روز اعظم الامرا باستقلال تمام محل حیدرآباد گشت بعضی احوال ایشان در ذکر احوال حضرت غفرانماہ وہم در احوال ایشان بقلم آمدہ القصر خرق عادات آنجناب را حدی و پایانی نبود تمامی برای سرکار حاضر جناب آشتہ بصدرق دل مرید و منتقد شہ نہ و ماشہ ارادت پرورش خویش بر میداشتند صلابت عبادت و معرفت الہی با نترتیب بود کہ چشم با چشم مبارک ہمچشمہ پیشہ زباہر عابد شب زندہ دار ہوارہ و عالم متفرق اصناف ملائکہ موصوف ازین جوان فانی بعالم باقی خراسیدہ و اصل حق گردیدند مقبرہ عالیہ منصل آصف نگاہ وجود است و عرس ہنگام میشود

حضرت سید علی صاحب مدنی مدظلہ العالی

خات الصدق وارثہ و الامین جناب حضرت پیر بادشاہ صاحب مدنی موصوف انداجہذا حالت پدر عالیقدر خود بر سر ارشاد شاد و متمکن گشتہ سلسلہ ارادت و بیعت خلائق ازیب تازہ و زینت بی اندازہ فرمود و وطن فقہ خاندان عالیشان بزرگان لبر و نطق ماشینی زائد و آورد و سبحان اللہ خاصان در گاہ الہی یا انا فانا انجش و کرامت از عالم بالاست و عالم تبدی شباب آنجناب با دراک علوم عقلی و نقلی و بحتمال کسب و کمال صوری و معنوی بہرہ کامل بہرسانید کہ خلقت خدا بدل و جان مستعد و مطیع و مستفاد گردید و تمامی علی و ادنی را رجوع با آنجناب شد علی الخصوص

حضرت منقرت منزل را کمال محبت و اخلاص بآنحضرت بوده و اکثر از محلات را اعتقاد ارادت و محبت از سابق زیادہ تر است امیران سرکار بہر سوخ دلی و آشتیہ ہموارہ لبعاوت ملاقات مشرف میشوند آثار سیادت و زہد و تقوی و توع و سخاوت و شجاعت و عالی ہمتی از چہرہ منورہ آنجناب مانند ضیای آفتاب درخشان نیک خصال ستودہ افعال نیکسار عجز بقدر زبان نجبا قلم رطاقت از قام فضایل و زبان را قوت انہما ستودہ خصایل آنحضرت نیست از ہزار یکے و از بسیارانہ کی تعلیم آوردند و بندگان عالی حضور پر نور آدم اللہ اقبال و مد اللہ ظلہ العالی بزیارت بزرگان آنحضرت و ملاقات فیض استفادہ آنجناب فایز گشتہ اند و با گذر ایندو خرمستہا میفرمایند و بدل محبت دارند و آنجناب نیز بہل دربارہ از دیاد عمر و دولت و حفظ صحت و عافیت حضور پر نور بوقت خاص الخاص خاص خویش از جناب اقدس کہی کمال عجز و نیاز مناسبت عاوا میفرمایند حضور سی عالی و نقار خانہ بت تیار کنانیدہ اند و برای اخراجات آنجا بدل متوجہ ہستند

مولانا رفیع الدین قندھاری قدس سرہ الغریب

از جملہ خاصان و بزرگان و برگزیدگان جناب اقدس از دیوی ساکن قضیہ قندھار کہ از مضافات صوبہ فرخندہ بنیاد حمید را آباد است بودند چون وارد بلدہ مذکور گردیدند ہزار ہا مردم انانہ و ذکور دست ارادت و محبت خود ہا بہت مبارک آنجناب واوہ مشرف و سباہی و ممتاز گشتند و در قضیات و قریات لکھو کہامر و وزن مرید آنحضرت اند ہر گاہ در شروع جلوس و ایندای ایام مندر آراستے دولت حضرت منقرت منزل تشریف شریف بلدہ حمید را آباد آوردند کثرت خلائق این ارباب ارادت و محبت بان مرتبہ شد کہ تا بنجیست آنحضرت رسیدن خیل شکل تزییل و دیدار لمحہ و لفظ از ہجوم خلائق فرصت دست نمیداد و در نیاز خارج از شمار و حساب بودہ کہ تعداد و حصر نمیتواند کرد و عالمی را

از رونق افزای آنحضرت مراد ولی بوقت سو و کلی حاصل آمده باروت فایز گشتند و خواستند که مقام آن
حضرت همیشه بلده حیدرآباد باشد که ساکنان اینجا از آفات و بلیات محفوظ باشند اما چون عظم الامرا را
ان نظام مافی الضمیر از قدیم بود و در حضور پر نور عرض کرد که اگر همین حضرات و کثرت مریدان جیسا که مطیع
و متقاد مولوی صاحب آن مقام و سکن ایشان بلده حیدرآباد باشد دیگر باشد حکام حاکم سرجاری
نخواهد شد و بلکه احتمال امور دیگر است که به سبب وجود اصلاح پذیر نخواهد شد آینه هر چه مرضی مبارک از آنجا که
ای مدد اللهم در امور سلطنت و انتظام ریاست پذیر امیانت حکم است که جناب اراده وطن خود فرمایند
آنجناب در همین ایام روانه وطن خویش بقصد بقدرت با گشت قدرت کامله جناب با قدس الهی و تصرف
برگزیدگان ایزدی نیست که در عرض چند روز عظم الامرا از سطوح نیریز هر دو راه فنا گشت پس
آنحضرت در آن عمر حضرت منفرد منزلت بزرگ است دعا به شمس الامراء امیر کبیر و اولاد بلده شده در باغ
مقبره جان علیجان مرحوم فرود آمد و در آن ایام از بصارت ظاهری چشمان معذور شده بودند
کثرت خلائق هم که آنقدر نبود محض مخصوصان حاضر میشدند چرا که خود آنحضرت را اجماع خلائق منظور
بود عاصی بود حکیم عافیت طلبان در باغ مقبره مذکور بعد نماز عصر شریف قدسوس مشرف گشتیم
جمالی دیدیم که دیگر نظر ما تا حال آمد و بصدوق آیه یکم جلوه میکرد و ما هَذَا الْبَشَرُ إِنَّ هَذَا الْإِلَهَ الْمَلَكُ
که نیکو بعد بعیت خاندان امیر کبیر که اصل دعای درود همین پیش نهاد خاطر معنی بود چون روانه
قتل میشدند فی الحقیقت روانگی ملک بقا بوده در سبب خجالت فرموده، رفون گشتند فرزندان
آنحضرت بقیع مقام ارشاد اند و امیر کبیر گنبد عالیشان بالای مرقده مبارک با حدیث در آورده اند
سال بسال عرض تکلف میشود

جناب جناب حاجی مولوی میر شجاع الدین حسین مدظلہ

هر چند آنجناب بچوچه اظهار حسب و نسب خویش ز میفرمایند اما چون عاصی سر پامعای مولف این
 بیاض را اعتقاد و ائتمن بجناب آنحضرت است تلاش بسیار نموده مانند آبیات بهرسانید لیکن
 هزار خون ناب و جارتایا و کار و روزگار باشد و مولف را سعادت کبری نصیب شود الغرض ذات
 آنجناب موجب برکات است از سادات علوی حسینی که به تشریف اعلا ای آنحضرت میر جلال الدین
 عالی الرحمه از اولاد حضرت خواجه احمد نسوی قدس سره است سره العزیز که احوال آنجناب در کتب بسیار
 مرقوم است بودند اما میر جلال الدین موصوف در عین سلطنت جنت ایشانی جلال الدین محمد اکبر شاه
 بادشاه بندوستان وارد سرکار سرکار و اندوین مضافات صوبه مالوه شده از سرکار لیسده
 شریعت قضا مقررتند بعد پنج پشت بنیره آنحضرت سپید محمد و ایم که در چهارده سالگی در علم و فضل و
 کمال کتبیای خاندان و بنی نظیر خویش بودند بسبب غمازی شخصی در پیشگاه سلطانی باین معنی که در کم
 سالگی بسر انجام قضا چلو ز ایشان میرسد دیگری بخویش شود خود وارد شاه جهان آباد گشته با فرد در
 آرام گاه محمد شاه بادشاه ملاقات حاصل نموده بسیار بسیار پس خاطر مبارک سلطانی گشته بخدمت
 سوری خویش بستنقال تمام مامور گردیدند معینا بوقت اقامت در بلی بخدمت حضرت شاه
 یار محمد خلیفه جناب حضرت نظام الدین ثانی قدس سره بخلافت چند طرف نیز مشرف شده
 بوطن خویش لباس درویشان رسیدند والد ماجد آنحضرت سپید مرزا فرمودند که امی فرزند جگر
 پیوند و امی سرور سینه از جنبدین هرگاه شما باین لباس درویشی اوقات عزیز خویش بسر خوانند برود
 پرورش خاندان بزرگان شما که ام کس خواهد کرد و چگونه خواهد شد معتمدان از ردگی خاطر شما هم
 نه میخواهم پس مناسب آنست که نظا به لباس درویشی پردازند و باطن مشغول حالات خود باشند
 لهذا بر طبق رضامندی والد خویش لباس درویشی اختیار کرده بدکن آمده بمصاحبت نواب
 ناصر جنگ شهب چنان پرداختند که بی ثنوت و صلاح سپید محمد و ایم موصوف کار بوقوع منی آمد

وامری بی رضای ایشان صورت نمی بست بعد شهادت نواب شهید در برهان پور آمده اقامت
 ورزیدند اما میر کریم اللہ خان فرزند آنحضرت در عمر شصت سالگی به بشارت بزرگی و نیز بمبائند
 رویای صادق خود یعنی میر کریم اللہ خان موصوف شبی در اقامت برهان پور خوابی دید که بادی
 مخالف تند در بلده مذکور وزیدہ چراغهای تمامی بلده ازان باد خاموش شدند مگر یک چراغ
 در جامع مسجد برهان پور مذکور نهایت نور و ضیاء روشن و قائم است که هیچ آسب هوایی
 مخالف تند بان چراغ اثر نمیکند بعد بیداری تعبیر خواب خویش چنان خود ثابت نمودند که
 هر چند من شصت ساله ام و زوجند ام اما در تقدیر من معلوم میشود که انشاء اللہ تعالی اولاد
 خوابند و کاشانه من از چراغ فرزند نور خواهد گشت اما در خانه کسانیکه علاقه با مسجد جامع
 این شهر برهان پور دارند تجویز بنا گشت باید کرد چون علاقه مسجد مذکور به خواجہ صدیق ملتفت
 به میر غلام محی الدین خان نمبره خواجہ ہاشم قدس اللہ سرہ بود و یک دختر ناگتندالی است و نہ
 سالہ ہم داشتند میر کریم اللہ خان بطور کمال آرزو و مینا گشت پرداختند ازان عقیقہ در عصر
 دو سال جناب حضرت میر شجاع الدین حسین موصوف زاد اللہ بکاتہ متولد شدند الغرض والدہ
 آنجناب ہم عالیجنان از سادات صحیح النسب اند طرفہ ماجرا اینکه مخالفان اقربای آنجناب کہ
 بسیار بودند نمیخواستند کہ در اینجنان چراغ هدایت روشن شود و لهذا بوقت بودن آنحضرت
 در شکم والدہ خویش سحر کنانید کہ فرزند صحیح الخلقیت پیدا نشود و قتیکہ آنجناب قدم از عدم
 بشهود نهاد بانظار و ایہ و از پیروی مادر چنان معلوم گشت کہ چیزی دیگر نیز در شکم مادر است
 شاید بچہ دیگر بودہ باشد پس والد آنحضرت برخاک تامل مستغلیبہ و دعا ہا میکردند تا اینکه بچہ دیگر ہم
 برآمد تا ناقص الخلقیت و ضعیف الاعضا بچان بودہ القصہ چون خبر تولد صحیح و سالم شدن آنجناب
 و ناقص الخلقیت بر آمدن بچہ دیگر و بحالی و خیریت مزاج آنحضرت و والدہ بزرگوارہ آنحضرت بسبب مخالفان

عرق مخالفت بکرت در آمدہ بساحری کہ بانی سبانی اینکار سحر بود در گرفتند کہ نوجکونہ کار خود کردی
 و در پنجاکت مشهور بصوت دیگر جلوہ گر شد ہی ہی بیچ کار برضامندی ما بر نہ آوردی او جواب داد کہ اثر کار
 من بیک بچہ بود کہ ہوید است اما نمیدانستم کہ خالق مختار در عوض آن ناقص الخلقیت بچہ دیگر صحیح
 سالم کر است فرمایید این تقدیر شما و تقدیر پدر و مادر طفل است و بس حال اینکہ مخالفین و معاندین
 و بارہ عداوت آنحضرت از خود تصور نمودند اما حق سبحانہ تعالی روانداشت کہ امر ہدایت منقطع
 گردد و معذرا بعد تولد آنحضرت یک سال متقض شدہ بود کہ میر کریم اللہ خان بوصوف والد آن
 حضرت رحلت فرمود پس آنجناب بمبرکت پوشش ساکلی از طواف بیت اللہ شریف زاد اللہ شرفاً
 و تعظیماً و فواد اول مشرف شدہ فراغت حاصل نمودہ بات عباد احباب و اقربا و رزق پانزارد و صد شازدہ
 ہجری با اہل و عیال خویش وارد بلدہ حیدرآباد شدہ اقامت ورزیدند و در قصبہ قندہار صوبہ
 حیدرآباد ہم رفتہ بخدمت شریف جناب مولانا رفیع الدین قدس اللہ سرہ بیعت مشرف گشتہ
 بخلافت چہار طریقہ قادریہ و حشیتیہ و نقشبندیہ و رفاعیہ فایز گردیدند و باز وارد حیدرآباد شدہ
 خود را و کمالات خود را از مردم بہ اندر چہ مخفی و پنهان میداشتند کہ اثری از ان نظر بچکس نمیرسید
 بلکہ بویہم و خیال ہم نمی آمد اما بقول شاعر شعمر اگر بر شک گرد و پرودہ صد توی بہ کند غمازی از صد
 پرودہ اش بوی بہ ضیای آفتاب و اہتاب از ہزار پرودہ پرودہ وری میکند چون منظور حنا لوت
 بچون چنان بود کہ ہزار ہا مردم بفیض عام آنجناب مستفیض شوند و راہ ہدایت پوینہ خود بخود اشتہار
 کمالات آنجناب مشہور آفاق شد و خلقت خدای را جوع با آنجناب گشت از انجملہ اندکی اینکہ قریب
 دو صد کس کفار شدہ بوقت اسلام آوردن غلام مرقنی کند ان مرحوم ہمہ ما خود بخود از توجہ آنحضرت
 بدست پرفیض آنجناب بیعت کردہ مشرف باسلام شدند و مقبول در جہان گشتہ و حال اہم در ہاہ
 دو کس چہا کس بہدایت آنجناب باسلام مشرف میشوند چرا فیض عام آنحضرت جاری نباشد

کذوات بابرکات آنجناب در زہد و تقوی و توسع و تقدس و قناعت و عبادت و طہارت و بی
 نفسی و بی طمسی و در جمیع صفات حمیدہ و اخلاق پسندیدہ مانند ری و نظیری ندارد و درین زمانہ کہ سنہ
 یکہزار و دویست و پنجاہ و شصت ہجری است ہیکل چچ در مالک دکن و چچ در مسحت آباد ہند نظر ارباب
 ادراک و اصحاب استحقاق در نہ آتا بملکت دیگر چہ رسد صایم الدہ ہر قایم اللیل عبارت از آنجناب
 است و بس نذر او مریدین آنحضرت کہ در چہار طریقہ حلقہ بگوش ارادت و سمیت میشوند از ہزار ہا گذشتہ
 و آنا فنا ہر روز ناشی زاید اند و ہر روز و وقتہ قریب دو صد کس طعام از باور چنانہ آنجناب بغیر
 مشقت و محنت میخورند و در تحقیقات قرأت قرآن شریف و کلام مجید از بہت قرأت مثل آنحضرت
 احدی بخردار و محقق نیست ترجمہ قرآن شریف بزبان ہندی اردو ہی خاص چنان تصنیف فرمود
 اند کہ صد ہا مردم ترجمہ خواندہ از او امر و لواہی و نصوص کلام الہی آگاہ شدہ عمل میکنند اینہم از خصائص
 حسانات آنجناب است اکثر حضور پر نور ملاقات سرور میشوند و خدمتہا میفرمایند کہ توکل محض قرأت
 خدای کریم دارند کہ نفس باندہ چہ است کہ با وجود حاضر بودن سواری پالکی و میانہ و رختہ و غنبرہ
 بہر آن و زمان بار بار روز پنجشنبہ برای زیارت بزرگان تابر و خدمت حضرت شاہ یوسف صاحب شریف
 صاحب باہر خواہان پیادہ پا التشریف می بروند و لباس آنحضرت سوای جبہ و دستار و دوپٹہ
 سفید گذرہ وزیر جاہ گذرہ سوسی دیگر نظرنہ آمد و شمالہ اوراہ خدای بخشش غزا میرسانند
 ہرگز پسند خاطر مبارک نیست در برابر کار ارباب احتیاج ہدای یاد می یا قدمی یا قلمی سفند در ہر خانہ
 آشنا و نا آشنا ہر کہ باشد عذر نیست عاصی محروم و مولف این تاریخ الطیفہ بدل اللہام شد کہ والد
 بزرگوار آنجناب میر کریم اللہ خان موصوف خوابی کہ در بارہ روشن بودن چراغ جامع مسجد بڑا پور
 مشاہدہ کردہ بودند و بعضی الامر و حقیقت آنہی جامع مسجد بلکہ حیرت آبا و اجداد و چہ راغ ذات
 بابرکات آنجناب بودہ کہ در جامع مسجد بلکہ مذکور فرخندہ بنیاد روشن شدہ تا این زمان کہ

سندیکه هزار و دویست و پنجاه هشت هجرت بنیای خود هزار با چراغ ایشا بهره هدایت سنور کرده است
و هر روز زیاده تر میکند او تعالی شانه بفضل خود ذات گرامی والای آنجناب را بسیار بسیار سلامت
دارد که خلقت مملکت و کن خصوصاً مردم حیدرآباد و از پر تو جمال آنحضرت از آفات و بلیات مصون
و ماسون اندامین چون قلم را قوت تحریر صفات ملک آنجناب نیست از هزار کی و از بسیار اندکی بقلم آورد

حضرت شاه جناب غلام حیلانی الحسینی

از اولاد امجاد حضرت خواجه منبره نواز گیسو دراز بزرگان آنجناب است آفتاب بجلوه ظهور در آمده
مدتی زندهای شاهراه شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت گردیده پرده بر روی او اظہار کشیده
و آنجناب از ابتدای سن شادت و کمال عقل و کیاست سند هدایت رازیب و زینت داده عالمی
را فیضیاب معرفت و حقیقت ساختند سبحان الله بر کزیدگان خدایا فیض از سبب او فیاض است
ذات آنجناب آفتاب کمالات صورت و معنوی است که بذات فیض عام خود عالمی را سنور ساخته در علم
عقل و نقل و عسکری و فارسی یکپای روزگار و در کمال شکر گوئی و شکر آرائی مانند مثل آنحضرت
پشتم انصاف دیگری نظر نه آمد که تصنیف با دارند شجاعت و سخاوت غلامان در گاه و الاجاه آنحضرت
اند که گاهی از معتبر فلک رتبه جدا نمیشوند اخلاق پسندیده و انفعال حمیده و فروتنی حال و عجز و انکسار
و شفقت بر حال مظلومان و خیرگیری حال ایشان شانه روز در نظر عالم پرور آنحضرت است که اندکی
ازین عنایات بنیایات محروم نمیرود و در مقدمات کشف ظاهری و بالذاتی و کتب کمال خفی و جلی
در موزدانی عالم دیگر که مراد از مشاهده مجابده و معامله نفس لشبری است ذات فیض آیات آنحضرت
ضیا بخش مصباح هدایت و ارشاد و نور افروز شمع محفل ایجاد بر طبع و منقاد است که زبان قلم از ارتقام
حال بر سجود وارد و معجزات ذات عالی درجات کمرت آیات جناب حضرت شاه غلام حیلانی الحسینی

فرزند ارجمند مرتبه بن خلف الصدوق آنحضرت پر تو جمال و جلال و الدماجد خود است که درین زبان
 ابتدای عالم شد و تمیز بجمیع صفات پسندیده برگزیده و خصایل محامد محمود و علیحضرت را پیش نهاد خاطر
 خویش ساخته بعینه در گرفته مستثنای روزگار گردیده قدم بر قدم نعل بالبعث مشهور آفاق نیل طاق
 نه رواق شده آنحضرت و المنه که عاصی سر ایا عاصی را دست بدامن آن پاک دامن است و تعالی نشانه
 سایه عاطفت عالی که در نفس الامر نمود نعل نعل یسیر الجلیل است تا ابد الهی بر سر مستقدان بحال قائم
 و دایم دارد دهنه و کرمه آمین

ذکر فضلا و علماء - مولوی قطب الدین دهلوی

از خوبان روزگار در حق گوئی فرد کامل که بر آنجناب اینجی ختم شد دیگر هیچکس نظیر آن آمد در عهد حضرت
 غفرانآب آن سید صبح النسب عالیچاندان از دهلوی وارد بلده حمید را با گذشته از کمالات خود در عصر
 چند روز باریاب حضور پر نور گردید و مشهور آفاق شد و نهایت پسند خاطر مبارک در آمد و همواره
 مصاحب آنحضرت میبود و بعد رحلت جناب غفرانآب در عهد حضرت منقرت منزل نیز در مجالس خاص
 ماوریه صحبت میر عالم بهادر سنز و موقر بوده بر است گوئی مشهور گشت که برگزیده سخن حق خاطر داری
 میر عالم بهادر را المہام سرکار نمی نمود تا بخاطر داری دیگری چه رسد و بر آید کار خلق اللہ از میر عالم
 بهادر باریاب عمل می آورد و میر عالم بهادر را نهایت محبت از استی با سولوی صاحب موصوف بود و در سنه
 یکہزار و دویست و سی و چهار حسب چون مزاج و باج حضرت منقرت منزل از وضع مفال بیا گشت
 و برای تبدیل مکان از دوتخانہ عالی بدوتخانہ قدیم تشریف فرما شده تا دو سال در آنجا اقامت
 فرمودند و در آن ایام در دواخانہ سرکار مولوی صاحب مذکور و محی الدولہ عزت یار خان و صالح خان
 و حکیم غلام حیدر خان شاگرد رشید مولوی صاحب مسطور و حکیم باقر علیخان و حکیم محسن مرحوم بادشاہ

و حکیم لطیف حسین خان و حکیم محمد اکبر حسین خان خلیفان حکیم منان صاحب منفور و حکیم رضا علی خان و حکیم
 بندہ علی خان لکھنوی و رام بھت و دولت رام مصریان عیب گاہ آئندہ وغیرہ و این عاصی سر امانا سے
 مولفانین بیاض کشتیاناہ روز با ریاب حضور پر نور پوز ہمد با حاضر بودند و بر روز صحبت عجیب و غریب
 ناہنجاست و بار و ریمان مہماندیس در مہون ایام مولو تیباحب موصوف ابد دل شان حضور
 پر نور بد و لٹخانہ عالی در سنہ یکہزار و دو صد و سی و شش حبیب کشتیانی لہر ہستے برابرست
 بہر چہ بے نفسے و کسر نفس مولو تیباحب مذکور را نہایتی بنود مثلاً در سواری میانہ خود سواری فرمشتند
 و غریبی در راہ آمدہ گشت مولو تیباحب اینوقت در میانہ بسیار ضرورت بدین بہو وقت مولو تیباحب
 از میانہ فرود می آمدند و میانہ را حوالہ سایل سفیر مودند و بہرگز لال رہنا طرہنی آمدہ بلکہ خوشنودی ظاہر شدہ
 پس بہر وقت کہ منظورش باشد بجا خود دارد و مولو تیباحب پیادہ پا اشراف سپردند و مولو تیباحب
 مغفرت نزل نیز بہین بی نفسے مکالمہ سمیوندند کہ مفدورہ دار الہام منی بود تا بہ گیری چہ باشد و آنحضرت
 نیز فرمودند بسیار سفیر بود الفرض مانند مولو تیباحب منفور مروجم یکس اصیقات حقایق آیات نظر
 نام فرزند ان آنجناب ہمہ بصیقات موصوف خصوصاً صاحب مہین پور خلافت آنحضرت ذکر ایشان
 در احوال حکما خواهد آمد انشاء اللہ تعالیٰ

مولوی میر ابو تراب قاضی

از شاہیر روزگار مرتبہ فضیلت آنجناب از درجہ عالی در گذشتہ بدینہ عملاتی علی ریدہ کہ سچکس
 بمقابلہ آنجناب بنودہ چون زیارت حرمین شریفین فراغت حاصل نمودہ وار و حیدرآباد گردیدہ
 ہوارہ مشغول درس و تدریس میبودند میر عالم بہادر نیز مطالعہ کتب فقہیہ از آنجناب مینمود علی بہ القیاس
 ہزارہ و ملاذت آنحضرت مشرف اند اگرچہ در ایام حیات والدہ محترمہ باقر خان مسیح الہ دولہ

علیہم السلام برادر کلان عاصی خواجہ عبد القادر خان شاگرد آنجناب بودند کہ با والد عاصی نہایت محبت و تہمت ناماد عمہ باریابی عاصی بحضور حضرت منقذت منزل عاصی را نیز قانونیہ ملاچینی براسہ و سر داده بودند زبان را وقلم را قوت و طاقت تخیر و تقیر آنجناب نیست لهذا اکتفا بر مہین فقرات چند نمود در ہر علم حاشیہ آنجناب و سالہا مشہور آفاق اند کہ خلق اللہ مستفیض می شود

مولوی صفدر اوزنگ آبادی

از بزرگان عصر بودند چون وار و حیدر آباد شدند مرشد زادہ آفاق عالیجاہ ہا در کمال اشتیاق یاد فرمودہ مورد الطاف بیکران ساختہ جلیہ و ندیم خود فرمود عالم عقلی و نقلی با تہتیب داشت کہ بیچسب مذاق گفتار و لطفت تکرارش نمیرسید زاید تا بہ حق گو اکثر بلاغات حضرت سید نور علی صاحب قبلہ فایز سیر و پید و علم حدیث شریف فرد کمال عمد خویش بودند و سنیہ یک ہزار و دو صد و دوازده ہجر بہجت خرابید فرزند خلف مولوی صاحب مذکور احمد صاحب از انبیا ای نشود تا آثار رشد از نا امیدیش ظاہر بود تا حین حیات پدر بزرگوار خود چند نشیمن صرف و نحو خواندہ بعد از ان بشوق ذات خویش بجمیع علوم ادراک ہم رسانید علی الخصوص در علم حدیث شریف مرتباً استحقاق از محدثان حرمین نیز نصیب حاصل نمودہ دیلمہ ربیع الاول وغیرہ بوضاحت تمام در بیان سہی حضرت قبلہ مرحوم مغفور جناب مولوی سید نور علی صاحب بیان میفرماید کہ خلقت خدا داخل حسات میگردد و محدث حافظ عالم بذات خود بہ جمیع اخلاق پسندیدہ موصوف و برآمد کار اہل احتیاج سی موفورہ بجامی آرد عجمی را از بزرگان رسوخ ولایت لهذا فقرہ چہ بقلم آورد کہ گان ان فصولے کلام نشود . . .

مولوی سید رکنی

از نام آوران علمای ہند کہ سلسلہ بزرگان آنجناب بہ مولانا عبد العلی ملک العلماء قدس سرہ میرسد

در بلده لکهنو فرنگی محل خاص مکان بود و پاشا پیمانداست والد ماجد آنجناب مولوی مسیح ششهور
روزگار اندالغرض مولوی صاحب و صوف از لکهنو زیارت حرمین شریفین رفتند بعد حصول سعادت
طواف و زیارت و مراجعت در میان دریا شورگر فتار طوفان شده همه اسباب و کتب و غیره لغارت
داوه در عالم بی اسبابی داخل بلده حیدرآباد گردیده در کلمه سی و عطا بلینج و بیان تفسیر آیات قرآن
شریف بعد از ای فرغیه حمد بان فصاحت و بلاغت نمودند که تمامی اعزّه سلطنت و بر جانین سجد
محریرت شده لب به تحسین و آفرین کشادند در آن قضیه فساد و همدویان چنیل کوڑه
عقربوب وقوع آمده بود از اجماع ساسامین و عطا آن جناب ثابت جنگ رسل صاحب
فرنگی وکیل صاحبان انگریزی نسبت بهما راجه بجا و گفته فرستاد که بسبب این مولوی اجماع کثیر بر وجه
که در کلمه سی میشود مبادا افتند و مناسبت تازه بوقوع آید این چه مقدمه است دریافت فرمایند از راه خیرخواهی
دولت ایما نموده شد بهما راجه بجا و دریافت حال که صرف بهایت خلق منظور است و هم تصدیقه از
وکیل مذکور باستصواب حکیم باقر علیخان و شرف الدین خان گردید و نیز ملاقات بهما راجه بجا و در که
نهایت پسند کردند چنان مقرر شد که در سی جامع بلا اندیشه بیان نموده باشند و بعد ایام چنت
کینزار رویه با هزار از سرکار دولتدار برای اخراجات مقرر شده بر گاه موافقت کلی باهما راجه بجا و
نظور آمد در عوض با هزار جاگیر و دوازده هزار رویه موضع پیمانته تیره و بوم پیله و غیره دیهات بر
حاصل منقل بلده عنایت اشت که به کارخانه امارت جلوه افزای ریاست گردیدند معتمدانچیکه بیان
آنجناب بصفاحت و بلاغت بود خارج از انظار و بیان است بر ذریعہ جامع مسی که موجب
زمین برای شمسیت مردم از کثرت خلایق بهم رسیدن شبلی شکل تزلو و حضور مادریام ماه مبارک
رمضان اکثر سبب و نور خلق الله صورت خانه جناب نظور آمده آیات قرآن شریف را با وضاع و
انواع واقسام بیان مینمودند مدتی بهین طور اوقات عزیز خود بسر برده بخوشحالی گذراوقات نموده

باصحیح حضرت سید نور الاصفیاء صاحب مرحوم کتبخانہ آریویند و باہم امر او خوانین اتحاد بہر سائیدہ عزیز
 و ماہا کتبخانہ از نزاد امیر کبیر و و صدر پوریا ہوا مقرر ہو و و امیر الامر امیر الملک بہادر نیز ہوا یہ سائیدہ
 چون قضاوار دگر دید و رفتا بعارضہ مملکت ہستستی برستہ و سنیکنہزار و و و صد و پنجاہ و شش
 جسے لیسہ حضرت خرامیدہ تا الی الان مانند آنجناب احدی بنظر آہ جامع علوم عقلی و نقلی خوش
 لباس خوش مزاج طلاقت لسان و شرح و بیان نیست بحر مواج است کہ ہزاران تنوع موج بر موج می آرد
 با ایوبہ اخلاق پسندیدہ و اوصاف حمیدہ مشہور روزگار شب کتبخانہ نامی محرر و راق تشریف آورہ
 دعا خواندہ عطر گران بہا بہت مبارک خویش بہت طائیفہ خاصی مالیدہ سرفراز فرمودند بعد رحلت
 آنجناب جاگیر و ماہوار بر اولاد تقسیم یافت لفظیہ پسران خود کا از لطف صاحبہ حضرت اصفیاء صاحبہ اند
 و لفظی نبام مولوی ظہور خائف الصدق بزرگ مرحوم منظور کہ احوال ایشان ہم بقلم آید ہا . . .

مولوی ظہور لکھنوی

خلف الصدق و مہین پور مولوی حیدر لکھنوی است احوال بزرگان اینخاندان در احوال مولوی لکھنوی
 مسطور بقلم آمد الشیخان بعد انتقال والد خود کمال سقراری وارد بلکہ حیدر آباد شدہ بعد اوابی بام
 لغزیت بلاغات مہاراجہ بہادر رسیدند بہادر مذکور از فرست و خرد مندی و ادراک علوم عقلی و نقلی
 و فصاحت بیان و طلاقت لسان و وجاہت شان بسیار خوشوقت شدہ قسیمکہ بامولوی صاحب
 مرحوم شرایط اتحاد بجامی آوردند بہون طور ایشان بسلو کہاد آمدند و جاگیر و واژوہ ہزار روپیہ
 و تقسیم نمودند کہ گذشت ہمہذا مولوی ظہور مذکور بان لیاقت و بر خوراری و سعادت مندی باوالدہ
 خود و برادران خود اوقات عزیز خویش بسر می برزند کہ ہمہ ما بہیچوجہ جدائی را تصور نکرده مجموع مشکور
 باہم باتفاق سو فوراً الغرض ذات مولوی صاحب مسطور مقتضی است درین عالم شباب بہ لیاقت

عمر سال رسیدن محض عنایت ایزدلیت بہرہ جمید موافق قاعدہ مستمرہ والدراج مرحوم خود و سببہ
جامع نہایت فصاحت و بلاغت بیان کلام شریف و حدیث نیمانہ کہ اکثر دیارہ رمضان المبارک برای
برای نشست و برخاست کہیں نزدیکی منبر منجواہر فساد میشود منجر شمشیر و خنجر مسکری و اگر چه بیان
مولوای صاحب مرحوم مولوی حیدر صاحب لایمان بودہ کہ تا الی الان ہیکسین باین فصاحت و بلاغت
علی الخصوص و میان علمای حیدرآباد و نظر اندازان مولوی ظہور نیز بمقتضای الولد سرالایہ
غنیت است کم نیست با اینہذا و صاف خوش خلق کثا و طبیعت سیر فکر باہر کس کہ محبت شود خیر
گیران حالت نہایت میباشند افعال حمیدہ و ایشان پسندیدہ خاطر کہین و حسین علی الخصوص با ہمارہ
بہادر بسیار الفت و محبت است کہ ہمارہ ذکر ایشان بخوبی تمام لعصبہ بیان می آرند ۱۰۰۰

مولوی کرامت علی

متوطن خاص شاہجان آباد از خوبان زمانہ بزرگان ایشان نیز صاحب خیات بودند و او خود نہایت
در عمل اگر بہادر سخی مت شایستہ عدالت مور بودند اما درین عمدہ سمیت عمدہ بندگان عالمی
حضور پر نور ادا اللہ اقبال از وطن خویش وارد بلدہ حیدرآباد گشتہ بملاقات راجہ چند لعل مہاراجہ
بہادر فایز گردیدہ بسیار پسند خاطر گشتند و بعد چند خدمت عدالت از پیشگاہ حضور پر نور باریاب
شہرہ فالین گردیدند یعنی بہ عدالت بیرونجات بلدہ حیدرآباد با تمامی محالات و قضبات و قریبات
و غیرہ از گشت و خون و اندرون بلدہ از دزدی و قطع الطریق بفساد و خونیان و دیگر
اموات قضایای قضیہ و غیرہ اطراف و جوانب بلدہ مذکور و ممالک محروسہ سرکار امور کار و بار مذکور
عدالت در مکان اسلام باڑی مقرریافتہ با تمامی کارخانہ محولہ خود مصروف عدل بتند اما آنقدر
سی موفورہ در ادراک و استحقاق و دریافت بہرہ معاملہ اونی و علی حزبی و کل سہل سے آرند

که هیچ از خفی و جلی پوشیده نمی ماند بعد تحقیقات و ثبوت احکام مطابق حکم شرع شریف میفرمایند
 و فضیلت علمی بدرجه است که از عقل و نقلی سر موغنی نیست حضوری علوم را نهایتی ندارد و سوا می این
 با وجود جوهر ذاتی در اخلاق پسندیده و افعال حمیده و دوستی دوستان و محبت محبان و طلاق
 لسان و فصاحت بیان و خوش لباسی و خوش خوری و خوش اخلاقی فرد فرد روزگار شکار هر روز
 چیزی از اطعمه لذیذه اختراع نوحود تیار کرده با اقربا و آشنایان و محبان خورده و خورایند مخطوطا
 میشوند دل نمیخواهد که یک لحظه از صحبت مولو صاحب موصوف جدا شود در بر آید کار اجابا بدل متوجه عالی
 بهت بذات و جمیع صفات بزرگانه موصوف

مولوی اکبر

ساکن بندر مبارک سورت چون پیشگاه حضرت خلیفه الرحمانی اکبر شاه باوشاه غازی بشفرت اندوز
 در بار جهاندار ظل الهی گشتند از فرط الطاف خاقانی و عنایات شایانی بخطاب ملکی و دولانی و منصب
 مناسب بر فراز گردیدند و هرگاه با اسباب بارت از فیصل و اسپ و پانگی و دیگر اسباب لایبی خویش
 وارد لیده حیدرآباد گردیدند راجه چند و عمل مهاراجه بهادر کمال قدر زانی مقدم گرامی را مقدم دانستند
 بمنزل لایق فرود آورده پس روز و نوره ملاقات سر دست هفده روز بعد بعنوان یومیه برائی
 اخراجات ضروری مقرر نمودند و چنان قرار یافت که در یک مسجد بر روز جمعه با او ای فرغیه و عطا بلینغ
 میفرموده باشند و خلقت خدایا جمع شده مستفیض سعادت میگرددند معنی اسلحه بیعت قادریه
 دست بست آنحضرت جاریت با اینهمه بسیار با اخلاق ارجمند و شفاق دلپسند خوش مزاج
 خوش تقریر فصاحت و بلاغت کلام بدرجه تمام دارند حضور پر نور را نیز توجیه بسیار بحال آنجناب

است اکثر با تنفس احوال میگردانند که جمیع اوصاف بزرگانه

موصوف اند

سلسله
 مازدیسف
 صاحب از شاه
 عالی خلقت عالی
 شاه عالم است
 که در پیشگاه
 جوی و ذات نور
 نظر در دید
 دوسر